

اصلاح طلبان و چالش‌های پیشرو - قسمت هفتم

علی شکوهی

دعوی اصلاح طلبان با اصولگرایان سال‌هاست که به پایان رسیده یا دست‌کم کمرنگ شده است و جایش را به تعارض حاکمیت با اصلاح طلبان داده است. در ایجاد این وضعیت يك سلسله دلایل قابل بررسی است و طبیعی است که حکومت مقصر ماجرا را اصلاح طلبان می‌داند و اصلاح طلبان هم حاکمیت را مسوول وضعیتی می‌دانند که اکنون بر مناسبات دو طرف حاکم است. طبیعی است که امثال ما به مواضع و رفتار دو طرف ماجرا توجه نشان بدهند اما بر این باورم که حکومت به دلیل داشتن قدرت، توان تصمیم‌گیری و طراحی صحنه‌های سیاسی را در اختیار دارد و می‌تواند برای حذف یا جذب هر جریان سیاسی در داخل کشور برنامه‌ریزی کند.

اصلاح طلبان در طول سال‌های بعد از انقلاب با نقد و مخالفت جریان اصولگرا هم مواجه بودند اما آن مخالفت‌ها را عادی و طبیعی و نمادی از رقابت سیاسی جریان‌های درون نظام تلقی می‌کردند، زیرا اصولگرایان با نقادی یا افشاگری یا مبارزه انتخاباتی، سعی در کم کردن حمایت مردم از اصلاح طلبان را داشتند و اگر موفق می‌شدند برخی از نهادهای انتخابی مانند مجلس و شوراها و ریاست‌جمهوری را به دست می‌گرفتند اما از وقتی پای حکومت به میان آمد و نهادهای حاکمیتی هم خود را در مقابل اصلاح طلبان قرار دادند، دیگر بحث رقابت انتخاباتی در میان نبود. از آن پس اصلاح طلبان به هزار و يك اتهام نواخته شدند که تندترین و تلخ‌ترین آنها ارتباط با بیگانه و طراحی جنگ نرم و کودتای مخملی بود و برای آنان پرونده‌های قضایی تشکیل شد که پیامد آن دستگیری و زندانی شدن بود. رد صلاحیت اصلاح طلبان برای نامزدی در انتخابات هم به يك امر عادی تبدیل شد و به تدریج همه چهره‌های سرشناس و با سابقه اصلاحات هم مزه رد صلاحیت را چشیدند تا جایی که عرصه انتخابات کاملاً از اصلاح طلبان خالی شد. همه این موارد نشان می‌دهد که حاکمیت، اصلاح طلبان را نمی‌خواهد. در این وضعیت اصلاح طلبان چند گزینه در اختیارشان هست.

اول- محور قرار دادن صندوق رای؛ اولین اقدام این است که همچون گذشته تمام قدرت و توان خود را مصروف صندوق رای و انتخابات کرده

و علی‌رغم بی‌مهری حاکمیت، آنان با دعوت از مردم به مشارکت در انتخابات، زمینه حضور خود در قدرت و حکومت را فراهم کنند. این روشی است که از سال 76 به بعد بارها و بارها مورد توجه بود و اصلاح‌طلبان با کسب رای مردم توانستند برنامه حکومت و نهادهای حاکمیتی را با حضورشان در صحنه به‌هم بزنند. در سال 76 گمان می‌شد که اکثر نهادهای حکومتی خواستار رای آوردن جناب ناطق نوری هستند اما مردم با حمایت از نامزد اصلاح‌طلبان، جناب خاتمی را رییس‌جمهور کردند. در سال 84 به دلیل رقابت اصلاح‌طلبان با خودشان، انتخابات را واگذار کردند اما در سال 88 مجدداً نامزد انتخاباتی معرفی کردند و ماجرا آن‌گونه شد که همگان می‌دانند. اصلاح‌طلبان بار دیگر در سال 92 با حمایت از جناب حسن روحانی در غیاب نامزدهای اصلی اصلاح‌طلب، توانستند کسی را رییس‌جمهور کنند که نهادهای حاکمیتی تمایلی به رای‌آوری او نداشتند و این انتخاب را بار دیگر در سال 96 تکرار کردند. همه این موارد و نیز پیروزی متعدد در انتخابات شوراها و کسب تعداد زیادی کرسی پارلمانی در مجلس، جملگی از موفقیت نسبی اصلاح‌طلبان در مبارزه انتخاباتی حکایت دارد اما به تدریج اتفاقاتی افتاد که بخش بزرگی از اصلاح‌طلبان به موفقیت این روش فعالیت سیاسی بدین‌شده و بسیاری اساساً آن را کنار گذاشتند.

دلایل بی‌اعتباری انتخابات برای بخشی از اصلاح‌طلبان را در چند محور زیر می‌توان فهرست کرد:

- رد صلاحیت گسترده نامزدهای اصلی اصلاح‌طلب که شانس رای‌آوری دارند.
- کارشکنی برخی از نهادها و مراکز قدرت برای جلوگیری از تحقق وعده‌های اصلاح‌طلبان بعد از پیروزی آنان در انتخابات از جمله کاهش تنش در روابط خارجی

- جلوگیری نهادهای حاکمیتی از ورود اصلاح‌طلبان به برخی حوزه‌ها که وعده پیگیری آن را به مردم داده بودند از جمله موضوع حصر - ناکارآمدی عملی اصلاح‌طلبان به دلیل نداشتن قدرت کافی و تصمیم‌گیر نبودن آنان در بسیاری از حوزه‌های سیاسی و اجتماعی

- کنار کشیدن بخش بزرگی از مردم از حضور در انتخابات و نیز از دست رفتن بخشی از پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان در میان مردم به دلیل ضعف مدیریتی، سوء تدبیر و فساد بخش‌های از نیروهای اصلاح‌طلب

در واقع اصلاح‌طلبان در چند انتخابات اخیر نه خودشان نامزدهای قابل اعتنایی داشتند و نه توانستند از نامزدهای نیابتی نزدیک به خودشان در انتخابات دفاع کنند و نه مردم حاضر شدند حضور در انتخابات به هر قیمت و هر شرایط را بپذیرند و با دعوت بزرگان اصلاحات، به صحنه بیایند؛ وضعیتی که در گذشته خلاف آن را شاهد

بودیم و هر نامزدي اگر در فهرست اصلاح‌طلبان قرار مي‌گرفت، شانس راي آوردن داشت. با اين حساب انتخابات و صندوق راي ديگر نمي‌تواند يك گزینه جدي و قابل اعتنا براي اصلاح‌طلبان باشد. در گذشته حاکميت به شکلي به حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات وابسته بود زيرا استراتژي اصلي حکومت مشارکت حداکثري مردم در انتخابات بود و طبعاً حضور اصلاح‌طلبان منجر به افزايش مشارکت ميشد اما در وضعيت جديد، حاکميت به شکلي از استراتژي مشارکت حداکثري عدول کرده و به انتخابات با نتيجه مطمئن و حتمي روي آورده است. با اين حساب حتي اگر ميزان مشارکت پايين هم باشد تاثيري بر تصميم نهادهاي حاکميتي براي رقابتي کردن انتخابات ندارد و هيچ تلاشي براي حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات صورت نخواهد گرفت. ادامه دارد

□□□□□□ □□□□ 1400 □□□□ 6 □□□□□□ □□□□□□□□□□